

شهر بم از پیدایش تا تخریب

دکتر حسن کریمیان

مقدمه:

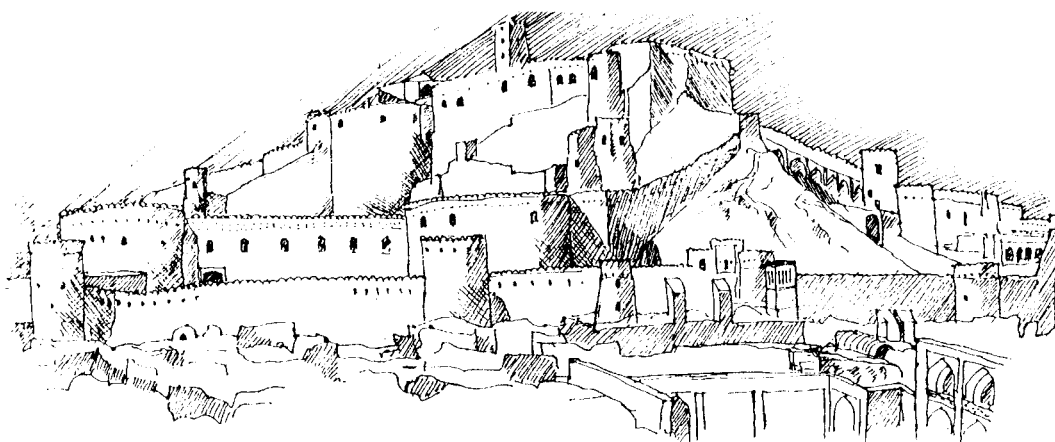
باستانشناسان، شهرسازان و متخصصان تاریخ شهرسازی، شهرهای کهن را براساس فاکتورهایی مانند عملکرد، زمان احداث، موقعیت جغرافیایی، تشابه و تفاوت‌های پلان و اندازه و مقیاس (ابعاد) طبقه‌بندی می‌نمایند.

میزان اطلاعات تاریخی ثبت شده از شهرها نیز با توجه به میزان اهمیت، نقش و عملکردشان متفاوت است. به عنوان مثال، در حالیکه از اکثر شهرهای شاهی و یا کلان شهرها اطلاعات شایان توجهی بر جای مانده، از شهرهای کوچک اطلاعات محدودی در دست است و گاه تنها به ذکر نام آنها در متون کهن اکتفا گردیده است.

در این میان، از شهرهای نه چندان بزرگی، مانند بم، بواسطه نقش کلیدی‌اش در ایجاد ارتباط فیما بین تمدنهای فلات مرکزی و جنوب شرق ایران، به گونه‌ای استثنایی اطلاعات تاریخی شایان ثبت گردیده. در واقع، عملکرد و اهمیت این شهر، به عنوان کارگاه امنیتی جنوب شرق ایران، سبب گردید تا مورخین، جغرافی‌نویسان، سیاحان، مأموران رسمی و حتی محققان بومی، هر کدام از منظری خاص به توصیف آن بپردازند.

همانگونه که از عنوان مقاله مستفاد می‌گردد، جهت‌گیری مقاله حاضر، معرفی حوادثی است که منجر به پیدایش، توسعه و تخریب این شهر باستانی گردیده‌اند. بعلاوه در جمع‌بندی نهایی و در مبحث نتیجه، تلاش می‌شود تا کلیه تغییرات فیزیکی در فرم عمومی شهر، بافت محله‌ها، و چگونگی شکل‌یابی شهر جدید بم مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

اگر چه تمامی فضاهای زیستی، عام المنفعه، تجاری، مذهبی بخشهای قدیم و جدید شهر بم در زلزله اخیر آسیب غیرقابل جبران دیده‌اند. و با مرگ اسفبار خیل عظیمی از ساکنان این شهر فی الواقع گسستی عمیق در فرهنگ و تاریخ آن ایجاد گشته، لیکن تحقیق حاضر تلاشی است برای بررسی فشرده کلیه وقایعی که از بدو تأسیس تا دوران معاصر در این شهر روی داده است. باشد که نقص آن به غمض عین نگریسته و صاحب‌نظران ارجمند با چاپ مقالات دیگر در تکمیل آن تلاش نمایند.*



زابل - که زادگاه رستم بود - نمود و در این مسیر در منطقه بم با فرامرز پسر رستم جنگید، او را شکست داده و بر دار زد». (کرمانی ناظرزاده، مقالات پنجمین کنگره معماری و هنر ایران، انتشارات فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، ص ۱۹)

صنیع الدوله می نویسد: «... بم از بناهای بهمن پسر اسفندیار است و...» (صنیع الدوله، مرآت البلدان، ص ۲۹۳). خانم اسعدپور می نویسد: «... بهمن پس از پیروزی، در بلندترین نقطه نزدیک به محل جنگ، قلعه‌ای بسیار محکم و استوار بنا نمود و شهری ساخت که نام آن را از مخفف اسم بهمن گرفته‌اند و آن بم است.» (اسعدپور، ۱۹۹۱، الماس کور، ص ۱۴۵)

در ارتباط با موارد فوق توجه به نکات ذیل ضروری است:

نخست آنکه، هم اکنون در نزدیکی شهر بم محله‌ای آباد به نام "دارزین" وجود دارد و در مقابل آن هم محله‌ای دیگر است که به "دارستان" شهرت دارد. از آنجائیکه دار (Dar) چوبه‌ای است که کسی را برای کشتن به آن می‌آویزند، بسیاری از مردم این محل را مکان بردار شدن رستم توسط بهمن می‌دانند.

دیگر آنکه، در فاصله اندکی از ضلع شرقی بم محله‌ای به نام "کزاران" (Kazaran) قرار دارد که سایکس (۱۹۰۲) آن را سکونتگاه قرون وسطایی مردم بم دانسته است. این محله می‌تواند همان کجاران (Kajaran) باشد که فردوسی در شرح حوادث مارالذکر از آن نام برده است.

سوم آنکه در اشعار فردوسی پیشه مردمان کجاران (کزاران) بافندگی دانسته شده و این مطلب با اطلاعات مندرج در سایر منابع تاریخی - که در آنها به معرفی اشتغال ساکنان بم پرداخته شده - مطابقت دارد.

* - می‌دانیم که میلاد مسیح (ع) مبنای تاریخی رسمی بسیاری از کشورها بلکه جهان عصر حاضر است. از طرفی دیگر انطباق تاریخ رویدادهای ملی و منطقه‌ای ایران با تاریخ میلادی برای عموم خوانندگان چندان آسان نیست. از آنجاکه مقاله حاضر بخشی از فعالیت تحقیقی مؤلف در راستای امر دیگر بوده بنابر این تمام وقایع و تحولات تاریخ بم بر مبنای تاریخ میلادی درج ثبت گردیده‌اند. و با پیشنهاد چاپ در مجله اثر ترجیحاً تاریخ‌های مندرج در تحقیق به صورت میلادی باقی مانده‌اند.

چگونگی پیدایش و شکل یابی شهر

چگونگی پیدایش شهر باستانی بم - که احتمالاً بزرگترین اثر ساخته شده از خشت خام در جهان است - مانند سایر شهرهای کهن ناحیه کرمان نامعلوم است و علیرغم فراوانی منابع تاریخی مستند و مرتبط با ناحیه کرمان، تاریخ و چگونگی ساخت آن در ابهام فرو مانده است.

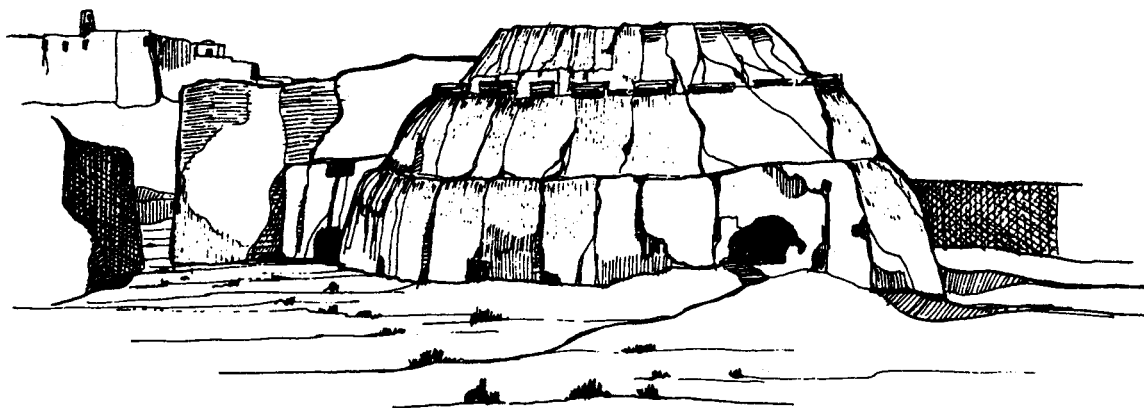
از میان منابع تاریخی کهن ایران، تنها به دو کتاب بر می‌خوریم که چگونگی پیدایش این شهر را مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از آنها کتاب ادبی - اسطوره‌ای شاهنامه است.

فردوسی - که تلاش نموده بخشی از اطلاعات تاریخی قبل از اسلام ایران را در قالب شعر در آورد - زمان ایجاد این شهر را به پادشاهان اسطوره‌ای ایران می‌رساند. یکی از مهمترین اشخاص اسطوره‌ای در شاهنامه "رستم" نام دارد که بر جنوب شرقی ایران (سیستان) حکمفرمایی می‌نمود. در جنگی که بین رستم و اسفندیار (پادشاه توران) واقع می‌شود، او اسفندیار را می‌کشد. مدتها بعد بهمن (پسر اسفندیار) به خونخواهی پدر به سیستان و کرمان لشکرکشی نموده و با فرامرز (جانشین و برادرزاده رستم) جنگیده و او را شکست داده و در همان مکان جنگ بر دار می‌کشد. از آن پس نام آن محل را "دارزین" نهاده‌اند. او سپس دستور می‌دهد تا در مکان پیروزی‌اش قلعه‌ای احداث کنند که به دژ بهمن شهرت می‌یابد. (فردوسی، شاهنامه، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۷۳-۳۷۶)

آنگاه ساکنان محله‌ای نزدیک به نام کجاران (Kajaran) - که فردوسی آنها را مردمان تنگدستی که از راه بافندگی زندگی می‌کردند معرفی نموده - خانه‌های جدید خود را به تدریج در اطراف قلعه احداث نموده؛ و شهر بم را ایجاد کرده‌اند.

این نظریه اسطوره‌ای مورد توجه تعدادی از مورخین ایرانی قرار گرفته و به همین دلیل بم (Bam) را مخفف شده بهم (Bahm) یا همان بهمن (Bahman) دانسته‌اند.

ناظرزاده کرمانی در این خصوص می‌نویسد: «... مورخان قدیم چنین پنداشته‌اند که پس از مرگ رستم، پسر اسفندیار برای کینه خواهی پدر از بازماندگان رستم، عزم تسخیر



میان دیوارهای متعددی محاصره بوده که در بررسیهای باستان‌شناسی نگارنده بقایای ششمین دیوار دفاعی آن نیز شناسایی گردیده.

۲- با توجه به متن این داستان تاریخی، تردیدی نیست که جنگ اردشیر با هفتواد، مبارزه با بت پرستی بوده است. زیرا که او «... عمل هفتواد را در نگهداری از آن حیوان جادویی نوعی بت پرستی» به حساب آورده که مردم را از آئین زرتشتی باز می‌دارد.

۳- اردشیر همچنین در پاسخ به پرسش منجمین و طالع بینان در بیان هدف خود از کارزار می‌گوید: «... می‌خواهیم تا ایران زمین را یک خدایی کنیم» به عبارت دیگر او می‌خواسته دین واحد را بر کشور ایران حکمفرما نماید. این اقدام او به معنای احیاء کامل و فراگیر دین زرتشت و حاکمیت مجدد تعالیم این مذهب بر تمامی جنبه‌های زندگی مردم ایران است که در این بحث می‌تواند به عنوان مبنایی در تحلیل نظام اجتماعی حاکم بر شکل یابی شهر بم مورد توجه قرار گیرد.

۴- اردشیر، یکی از اهداف خود را در حمله به هفتباد، برطرف ساختن سلطه ظالمانه او بر مردم شهر کلالاتان (کجاران) ذکر نموده. از آنجائیکه کزاران نام قصبه‌ای است در فاصله اندکی از جانب شرق بم این مطلب می‌تواند به نحو مؤثری در بررسیهای باستان‌شناسی منطقه مورد توجه قرار گیرد.

کتاب دیگر «کارنامه اردشیر بابکان» است که به شرح فعالیت‌های اردشیر - نوۀ بابک مؤسس سلسله ساسانی - اختصاص دارد. در فصل هفتم این کتاب می‌خوانیم: «... اردشیر پس از اعلام مخالفت رسمی با آخرین پادشاه سلسله اشکانیان (اردوان پنجم)، به تسخیر تدریجی مناطق ایران پرداخت. او در تسخیر شهرهای ناحیه کرمان چند بار از «هپتانباد» (هفتواد) - دست نشاندۀ اردوان پنجم بر کرمان که ارگ بم سکونت داشت - شکست خورد.» (هدایت، صادق، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۸۶-۱۹۸)

در این کتاب عامل پیروزی هفتواد بر اردشیر، وجود کرمی رمزآمیز (جادویی) که هفتباد آن را در اختیار داشت، معرفی شده. پس بهتر آن بود که اردشیر با نفوذ به داخل ارگ حکومتی بم و کشتن آن حیوان به پیروزی دست یابد. از این رو اردشیر با به اجرا در آوردن تاکتیکی ویژه و هجوم همزمان سپاهیان‌ش موفق به تسخیر آن قلعه و شکست هفتواد گشت. مطالبی که در بررسی این داستان تاریخی قابل توجه به نظر می‌رسد عبارتند از:

۱- در این گزارش، نام حاکم بم «هپتانباد» و یا «هفتواد» ذکر شده. این اسم کلمه‌ای است مرکب از عدد «هفت» و پسوند «واد» به معنای درب، معبر و مرحله. این کلمه در حالت مرکب مجموعاً فضایی را با هفت ورودی و یا هفت مرحله که غیر قابل نفوذ و تسخیرناپذیر باشد معرفی می‌نماید. شهر بم نیز در

دهم اکنون در ارگ حکومتی بم فضایی وجود دارد که اصطلاحاً آن را کت کرم (Kat Kerm) یا اطاق نگهداری کرم افسانه‌ای می‌نامند. محتملاً این مکان همان جایگاه نگهداری خزنده افسانه‌ای ذکر شده باشد.

هرچنانچه محل وقوع حادثه ذکر شده در کارنامک اردشیر را ارگ بم بدانیم، بدون تردید می‌توانیم قدمت احداث ارگ اصلی (قلعه حکومتی) را تا دوران حاکمیت اشکانیان (۲۵۰ ق.م، الی ۲۲۶م) به عقب ببریم.

بم در روزگار ساسانیان (۶۵۱-۲۲۶م)

در عهد ساسانیان تحولات اساسی بسیاری در جامعه ایران به وقوع پیوست. تبدیل نظام ملوک الطوایفی عصر اشکانیان به نظام شاهنشاهی، اعلام و پذیرش دین واحد در کل کشور، تنظیم سازمان اداری و نظامی جدید و همچنین ایجاد نوعی نظام طبقاتی در میان مردم از عمده‌ترین این تحولات به شمار می‌آیند. (پیرنیا، حسن، ایران باستان، جلد دوم، ص ۲۸۳)

به این ترتیب باید پذیرفت که ساکنان شهر بم نیز در این دوره، با پذیرش دین زرتشت، کلیه امور مربوط به زندگی در این جهان و پس از مرگ خود را براساس تعالیم این دین به اجرا در آورده باشند. دستورات دین زرتشت همچنین می‌توانست بر فرم اصلی شهر و شکل فضاهای زیستی، عمومی، مذهبی و تشریفاتی تأثیر گذاشته و تا مدتها بعد از سقوط ساسانیان نیز اثر خود را حفظ نموده باشد. به علاوه نظام طبقاتی مورد توجه و حمایت حاکمان ساسانی نیز می‌توانست تأثیر به سزایی در ایجاد محله‌های (zone) مختلف با درجات ارزشی متفاوت در شهر بم داشته باشد.

گسترش شبکه‌های ارتباطی در اطراف بم نیز عامل مؤثری در شکل یابی و گسترش این شهر در عصر ساسانیان بوده است. مستوفی در توصیف وضعیت راههای تجاری عصر ساسانی می‌نویسد: «...گسترش شبکه ارتباطی در این عصر باعث رونق تجارت و متعاقب آن تمرکز نسبی امور اقتصادی در این شهر بوده و از این رو گروه دیگری به نام پیشه‌وران در بم نمودار شدند» (مستوفی، احمد، راههای عهد ساسانیان، گزارشات جغرافیایی، دانشگاه تهران، شماره ۱)

بم در دوران اسلامی

در سال ۶۴۲ میلادی (۲۱ هجری) خلیفه دوم (عمر) دو تن از سرداران خود را به فتح کرمان فرستاد. این دو سردار با اندک جزیه از والی کرمان راضی شده به مدینه مراجعت نمودند. (ابن اثیر، الکامل، جلد دوم، ص ۲۸۰)

در سال ۶۵۲م چون خلیفه سوم (عثمان) اطلاع یافت اهالی کرمان چند سال از پرداخت جزیه خودداری نموده و مسلمانان کرمان نیز -که گروهی اندک بودند- مورد آزار و اذیت زرتشتیان قرار می‌گیرند، عبدالله بن عامر را با سپاه فراوان به فتح کرمان مأمور نمود. «وزیری می‌نویسد: ... بعد از ورود عبدالله به کرمان، کسی از پارسیان با او مخالفت ننمودند و جزیه چند ساله را بدادند ... تعدادی از مسلمانان بم و نرماشیر به او شکایت نمودند که مورد آزار زرتشتیان قرار می‌گیرند. او جمع کثیری از زرتشتیان را مسلمان نمود و مسجدی که موسوم به مسجد حضرت محمد است (در بم) بساخت و پاره‌ای از چوب درختی که مسلمین در زیر آن با پیامبر بیعت کرده بودند بر بالای ورودی آن مسجد گذاشت.» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۲۸۱)

وزیری همچنین به نقل از مؤلف کتاب بم نامه می‌نویسد: «در همان زمان زالی (Zali) -که یکی از تازه مسلمانان بود- با پرداخت میزانی طلا به عبدالله عامر از او درخواست نمود تا آتشکده بم را تخریب و به جای آن مسجد جمعه برپا سازد. او تقاضای زالی را اجابت نمود مسجدی بر روی چهار ستون بساخت.»

در «عقد العلی» می‌خوانیم: «... عبدالله عامر در بم مرد و مزارش در آنجا است» (افصل، عقد العلی، ص ۶۴) علی (ع)، آخرین خلیفه مسلمین، در ۶۵۴م زید بن ابیه را به حکومت فارس و کرمان منسوب نمود.

شکست سخت خوارج (مسلمانان تندرو و متعصب) در جنگ با امام علی (ع) (۶۵۶م) سبب فرار آنها به دورترین نقاط قلمرو اسلامی مانند کرمان و بم گردید. عده‌ای از آنها مدتها در قلعه بم ساکن شده و از آنجا به مخالفت با خلفای مسلمان و فرستادگان آن برخاستند. (اسعدپور، الماس کوپر، ص ۱۹۰) اولین خلیفه اموی (معاویه) در ۶۷۰م «شریک بن الاعور» را به حکمرانی ولایت کرمان منصوب نمود. (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، جلد ۳، ص ۱۳۶) آنگاه نوبت حکمرانی یزید بن مهلب و عبدالرحمن اشعث گردید. در این

زمان از شهرهای کرمان و از جمله بم، آشوبهایی علیه حکمرانی اعراب بر ایران به پاخاست. به گونه‌ای که عبدالرحمان توانست با حمایت ایرانیان از کرمان به عراق لشکرکشی نموده و با شکست حجاج کوفه را تصرف نماید.

از آن پس تا سال ۷۱۵م قتیبه بن مسلم حکومت ولایت کرمان را در اختیار داشت. (طبری، تاریخ الامم و الملوك، جلد ۵، ص ۱۷۳) در سال ۷۱۹م عبدالملك، خلیفه اموی، غسان را به فرمانروایی کرمان برگزید. مؤلف تاریخ کرمان می‌نویسد: «...غسان پس از ورود به کرمان، در آبادی شهرها و احیاء قناتها تلاش فراوان نمود. بعلاوه بسیاری از آتشگاههای زرتشتیان را که تا آن زمان در کمال قدرت بودند ویران ساخت و در همه شهرها (از جمله بم) مساجدی احداث نمود و...» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۲۹۷)

غسان تا سال ۷۴۲ در مقام خود باقی بود و از آن زمان تا ۷۴۷م فرزندان "خدیج کرمانی - فردی که در اعتراض به حاکمیت اعراب با سپاهی کوچک به خراسان رفته بود - با کمک ابومسلم خراسانی (سردار ایرانی که به حاکمیت امویها در دمشق پایان بخشید) بر کرمان حکمرانی نمودند. (خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۸۸) خواند میر در شرح حوادث این سالها می‌نویسد:

«... در ۷۴۸م کرمان از تصرف فرمانروایان اموی خارج شد و ابومسلم فردی را به حکمرانی کرمان فرستاد و تا سال ۷۵۵م، یعنی زمانی که او به امر منصور خلیفه عباسی در عراق به قتل رسید، دست نشاندهانش در کرمان برقرار بودند.» (خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۹۸)

چند سال پس از مرگ ابومسلم، معن بن زائده با فرمان منصور عباسی به حکومت کرمان و سیستان رسید و تا سال ۷۶۸م که به دست عده‌ای از مخالفین کشته شد بر این دو ناحیه فرمانروایی نمود. (یهقی، تاریخ یهقی، چاپ فیاض، ص ۴۱۷)

از آن سال تا ۸۱۵م خلفای عباسی حاکمیت ناحیه کرمان را به ترتیب به فضل برمکی علی بن عیسی و هرثمه بن اعین سپردند. در حبیب السیر می‌خوانیم «...این حکام به علت آنکه عملاً درگیر منازعات بوجود آمده در خلافت عباسیان بودند، هیچگونه اقداماتی در جهت آبادی این سرزمین به انجام نرسانیدند و در حقیقت نمی‌توان آنها را فرمانروایان کرمان دانست.» (خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۵۴)

از ۸۱۵ تا ۸۳۴م، طلحه و عبدالله پسران طاهر (موسسه

سلسله نیمه مستقل طاهریان که از ۸۱۲ الی ۱۰۰۰م بر خراسان حکمرانی نمودند) بر کرمان فرمانروایی کردند. در تاریخ ابن خلدون، میزان خراجی که در این زمان از شهرهای کرمان (و از جمله بم) برای خلفای عباسی در بغداد فرستاده شده معین گشته و آمده است: «... از کرمان ۴۲۰۰۰۰ درهم و پانصد قواره پارچه‌های عالی و ۲۰۰/۰۰۰ کیسه خرما و ۱۰۰۰ کیسه زیره به دربار عباسیان روانه گشت.» (تاریخ ابن خلدون، ص ۳۵۱)

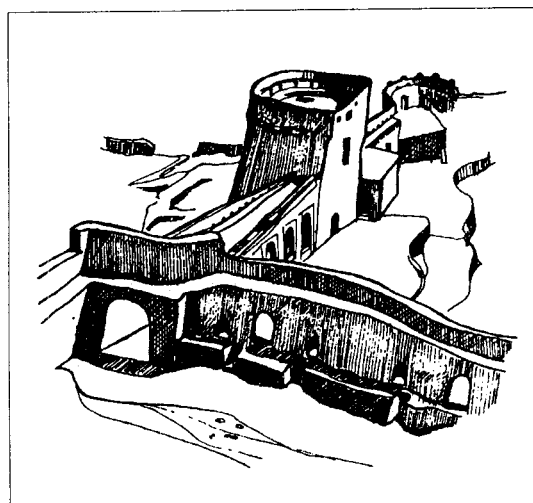
از ۸۳۴ تا ۸۶۶م - که صفاریان حکومت مستقلی در سیستان و کرمان ایجاد نمودند - به ترتیب افشین ترک، احمد همدانی، وصیف ترک، فتح بن خاقان، محمد بن موسی، بوقاء کبیر و واصل تمیمی بر ولایت کرمان حکمرانی نمودند. (خواند میر، حبیب السیر، جلد ۲، ص ۲۵۵) حکمرانی هفت نفر اشاره شده در مدت سی سال بر کرمان، از نوعی آشوب در دستگاه خلافت عباسیان حکایت می‌کند. این نابسامانی نه تنها سبب ظهور مخالفتها و قیامهای متعدد ملی ایرانیان علیه سلطه اعراب در سرزمینهای دور دستی چون کرمان می‌گردید، بلکه در نتیجه تعویض پیاپی حکام و درگیریها و جنگهای تمام ناشدنی، شهرهای بزرگ و آباد این ناحیه - که قبل از اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند - رفته رفته جمعیت و سرسبزی خود را از دست داده و به قصباتی کوچک و کم جمعیت تبدیل می‌گشتند. این تغییر را در نوشته مقدسی (سیاح و جغرافیدان قرون اولیه اسلامی) می‌توان درک نمود. او از شهر بم به عنوان قصبه‌ای مهم در کرمان یاد می‌کند نه یک شهر تجاری و با اهمیت. (احسن التائیم، مقدسی، ص ۶۸۷)

از طرف دیگر، فقدان امنیت نسبی موجب کاهش فعالیت در شاخه جنوبی جاده ابریشم - که از کرمان به بم و از آنجا به پاکستان و هند می‌رسید - گشته و این امر نیز کاهش اهمیت شهرهای تجاری چون بم و توقف رشد آنها در مقایسه با سایر شهرهای ایران را در پی داشته.

در سال ۸۶۹م، یعقوب لیث صفاری (موسس سلسله صفاریان - ۸۶۴ الی ۱۰۰۹م) - که علم مخالفت را علیه عباسیان و دست نشاندهان آنها (طاهریان) در سیستان برافراشته بود - موفق به تصرف نظامی ناحیه کرمان گشت. (ابن اثیر، الکامل، چاپ مصر، ص ۶۷)

هنگامی که یعقوب ریگزارهای دشت لوط را پشت سرگذاشت و به حوالی شهر بم رسید، اطلاع یافت که اسماعیل بن

افضل در توصیف این حکایت تاریخی می‌نویسد: «...او و پسرش "الیسع" که تا سال ۹۶۸ م بر ولایت کرمان حکمرانی کردند، دیوارهای شهرهای کرمان را تعمیر و تا حد زیادی خرابیهایی گذشته که بر شهرهای این ناحیه وارد شده بود را برطرف ساختند. آنها همچنین تعدادی عمارت جدید احداث نمودند که از آن جمله می‌توان به قلعه‌ای که بین اوراک (اباروق) و مهر گرد بم ساخته شده اشاره نمود. نام او بر دروازه خبیص نوشته که، بارویی ساخته است و خندق و قلعه کوه و قلعه نو و قلعه کهنه و گنبد گبر (گنبد جبلیه) از آثار عصر او می‌باشند.» (افضل، عقدالملی، چاپ عامری، ص ۶۷)



اسعدپور در این خصوص می‌نویسد: «... زمانی که قلعه سیرجان به دست آل بویه (دیلیمان) بود، محمد بن الیاس برای خود آرایی در برابر قلعه سیرجان به تعمیر و بازسازی قلعه نظامی بم پرداخت و این نخستین تعمیر و بازسازی قلعه کهنسال بم بعد از تسلط مسلمین بر ایران بود.» (اسعدپور، الماس کوب، ص ۳۰۵)

حاکمیت کرمان در سال ۹۶۸ م به دستور عضدالدوله، یکی از فرمانروایان دیلمیان که بر حوزه جنوبی ایران حکمرانی می‌نمود، از آل الیاس گرفته و به شرف الدوله دیلمی سپرده شد. از آن پس تا سال ۱۰۳۹ م به ترتیب شاهزادگان و سرداران دیلمی به نامهای: تیمور تاش، استاد هرمز، ابوعلی، ابوالفوارس و ابوکالیجار بر ناحیه کرمان فرمانروایی نمودند. (منشی کرمانی، ص ۱۶-۱۵)

موسی، سرکرده خوارج ساکن در قلعه بم، خیال مقاومت در مقابل او را دارد و برای جنگ با او آماده گشته است. در نبردی که بین لشکریان آن دو روی داد، خوارج شکست سختی را متحمل گشتند و فرمانروایشان دستگیر شد. یعقوب، پس از تصرف شهرهای حد فاصل بم و کرمان، بم را محل استقرار خود ساخت. او پس از تجدید قوا در شهر بم، به جانب شهرهای کرمان و شیراز حرکت نمود. آنگاه عازم فتح خراسان گشت و بعد از دستگیری محمد بن طاهر (فرمانروای خراسان) او وعده‌ای از وابستگانش را به زندان شهر بم منتقل نمود. اسیران مذکور تا زمان وفات یعقوب (۸۷۹)، همچنان در بم زندانی بودند. در دوران حکمرانی صفاریان، زندان قلعه تاریخی شهر بم مدتی نیز مکان حبس علی (برادر کوچک یعقوب) بود که به دستور عمرولیث (برادر بزرگ خود) گرفتار و زندانی شده بود. همچنین ارگ بم، مدتی نیز پناهگاه یکی از وزرای یعقوب - که در زمان حیات یعقوب فرمانروایی فارس را برعهده داشت - بوده. او پس از مرگ یعقوب بر جانشینانش طغیان کرد و در سال ۹۰۹ میلادی از فارس به کرمان فرار کرد و سپس به بم در آمد و در قلعه شهر بم متحصن شد و جان به سلامت برد. (اسعدپور، الماس کوب، ص ۲۷۵)

از حوادث قابل توجه این دوران (۹۶۸-۱۰۹۴ م) حمله «خلف» فرمانروای سیستان به کرمان است که منجر به تسخیر قلعه بم توسط سپاهیان او و اقامت آنها در آن شهر گردید. لیکن چون «استاد سیس» حاکم وقت کرمان با سپاهی فراوان آنها را در بم مورد هجوم بی‌رحمانه قرار داد، ناگزیر به فرار از آنجا شدند. (میرخواند، روضة الصفاء، ج ۴، ص ۹ و ۱۰) اگرچه مورخین خساراتی را که در این درگیری بر شهر بم وارد شده بود، معین ننموده‌اند، لیکن تعداد سپاهیان سیستانی که در هجوم به شهر شرکت داشتند را قریب بیست هزار تن به ثبت رسانیده‌اند. بدیهی است اقامت و جنگ سپاهیان سیستان و کرمان در این شهر خسارات جبران ناپذیری بر آن وارد ساخته است.

در سال ۹۲۲ م فردی به نام محمد بن الیاس با استفاده از هرج و مرج ولایت کرمان از خراسان بدانجا لشکر کشید و تمام آن سرزمین را تحت حکمرانی خود در آورد. (افضل، عقدالملی، ص ۶۷)

در همین زمان طایفه‌ای از ترکان ماوراءالنهر، توانستند با تجهیز سپاهی قدرتمند «مسعود» آخرین پادشاه سلسله غزنوی

را که بر شمال شرقی ایران حکمرانی می نمود، شکست داده و به سایر نواحی ایران حمله ور گردند و در نتیجه تمامی ایران و بخش شرقی آسیای صغیر را به تصرف درآورند. راوندی پس از شرح کامل این واقعه تاریخی می نویسد: «... پس از آنکه طغرل (فرمانروای سلجوقی) نامه فتح ایران را به خلیفه (القائم) در بغداد نوشت، شروع به تقسیم مملکت نمودند... قاورد به ولایت کرمان انتخاب شد و طغرل به سوی عراق آمد» (راوندی، راحة الصدور، ص ۱۰۴). بیهقی معتقد است: «شکست سلطان مسعود از سلجوقیان در ۱۰۳۹ م صورت گرفته و این سال را باید شروع حاکمیت سلجوقیان بر خراسان و کرمان دانست» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۲۵). به هر حال قاورد، در مدت سی و دو ساله حکمرانی اش بر کرمان (۱۰۷۴ م)، در آبادانی شهرهای این دیار کوشش فراوان نمود» (دزیری، تاریخ کرمان، ص ۳۵۰). در تاریخ سلجوقیان کرمان به جزئیاتی از اقدامات این حاکم در ساخت بناها و تعمیر قلعه ها و دیوارهای شهرها اشاراتی گردیده و از آن جمله آمده است که او از منطقه «اسفه» در سیستان تا فهرج در حوالی شهر بم مناره هایی احداث نموده تا بدینوسیله کاروانیان را از خطر گم شدن در بیابان نجات بخشد.

او یکی از پسران خود (توران شاه) را به فرمانروایی شهر بم گماشت. توران شاه، که تا پایان حکمرانی پدر و برادرش (سلطان شاه) بر کرمان (۱۰۸۵) فرمانروایی بم بود، تعمیرات قابل توجهی در دیوارهای دفاعی شهر و قلعه مرکزی آن نمود. (اسعدپور، الماس کوبر، ص ۳۰۵)

در تاریخ سلاجقه کرمان آمده است: «... سلطان شاه نیز پدر و برادر خویش توران شاه را به بم فرستاد. امانه به عنوان نماینده خویش، بلکه به خاطر خلاصی از فتنه های احتمالی او... چون سلطان شاه مُرد بزرگان ناحیه کرمان به بم رفته و او را در ژانویه ۱۸۰۵ م به شهر برد سیر (مرکز فرمانروایی سلجوقیان کرمان) انتقال دادند» (محمد بن ابراهیم، تاریخ سلاجقه، ص ۱۷). محرابی در توضیح اقدامات عمرانی او می نویسد:

«... این فرمانروای عادل، مهندس و معماران زبردست سایر ولایت را به کار گرفت و در شهرهای این ناحیه بناهای بسیار ساخت که از آن جمله می توان به کاخ شاهی، مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، بیمارستان و حمام که به امر او در کرمان ساخته شده اشاره نمود» (محرابی، تذکرة الاولیاء، ص ۲۵۲).

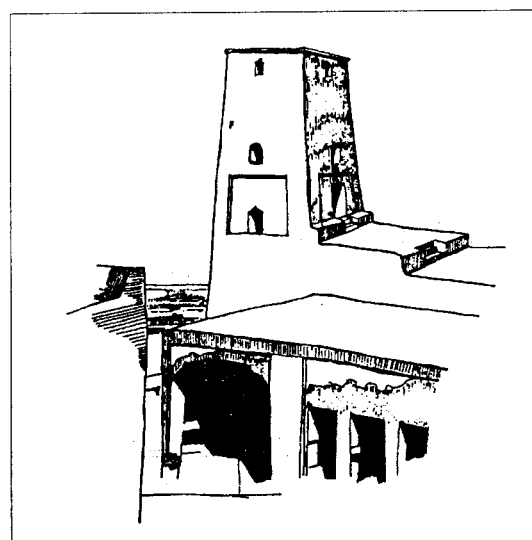
پس از توران شاه به ترتیب ایران شاه (۱۰۹۴-۱۰۹۷ م)، ارسلان شاه (۱۱۰۱ الی ۱۱۴۱ م) محمد شاه (۱۱۴۱-۱۱۵۴ م) طغرل شاه (۱۱۵۶ الی ۱۱۷۰ م) که همگی از شاهزادگان سلجوقیان کرمان بودند - حکمرانی کرمان را در دست داشتند.

پس از طغرل شاه، پسر بزرگ او ارسلان شاه - که در زمان حیات او بر شهر بم حکمرانی می نمود - برجای پدر نشست و شهر بم را مرکز حکمرانی ولایت کرمان گردانید. لیکن دو برادر او به نامهای توران شاه ثانی و بهرام شاه ثانی معترض گردیدند و چون بر گواشیر و جیرفت فرمان می راندند، هر یک شهر خویش را مرکز حکومتی کرمان اعلان نمود. این اختلاف که تا سال ۱۱۸۵ م ادامه یافت، نه تنها هرج و مرج و نابسامانی اجتماعی را سبب گشت، بلکه درگیریهای نظامی ناشی از آن موجب تخریب شهرهای مذکور، خصوصاً شهر بم گردید. ذیلاً یکی از وقایع تاریخی این زمان که موجب تخریب شهر بم شده را ذکر نموده ایم: «پس از آنکه ارسلان شاه به قصد نیروهای مخالف، بم را ترک نمود، شایق علی، که فرمانروایی شهر بم را در غیبت شاه بر عهده داشت، اعلام استقلال نمود و... بهرام شاه از غیبت برادرش در بم استفاده کرده و به سرعت خود را به بم رسانید و آنجا را متصرف شد» (اسعدپور، الماس کوبر، ص ۳۱۸). «... او چون شایق علی را موافق خود بدید او را بر بم گماشت و... ارسلان شاه، که شهر بم را به روی خود بسته دید، با سپاهی متشکل از هزار سواره و ده هزار پیاده، بم را تصرف نمود. دیوارهای آن را خراب کرد و تالاب خندق قلعه آن رسید. شایق علی مقاومت بسیار کرد و بر روی هر برجی از برجهای دفاعی قلعه بم فرماندهی گمارد. ... و در دشت و شهر (پیرامون قلعه) مردمان بسیاری هلاک شدند و... در این میان چندین تن از ساکنان بم که با شایق علی کینه بسیار داشتند به خدمت او آمده و گفتند: از پدرانمان شنیده ایم که آفت شهر بم از رود اُبارق است. اگر رود را در خندق شهر جاری کنند، پس از چند روز، دیوار خراب و شهر گشوده می شود. پس او دستور داد تا مردم حوالی بم و نرماشیر را جمع کردند و به اتفاق از بیست فرسنگ دورتر رود را منحرف کرده در خندق انداختند و چون آب بر پای دیوارها نفوذ نمود آثار خرابی در آنها ظاهر شد و...» (محمد ابراهیم، تاریخ سلجوقیان و غز، ص ۱۰۳/۱۰۲).

هنگامی که اختلافات فرمانروایان سلجوقی در کرمان به اوج خود رسیده بود (۱۱۷۲ م)، قبیله ای رانده شده از خراسان

شامل پنج هزار مرد و زن و کودک، به سوی کرمان در حرکت بودند و به جهت آنکه گرسنه و برهنه بودند، روستاها و شهرهای مسیر خود را مورد هجوم قرار می دادند. (محمد بن ابراهیم، سلجوقیان و غز، ص ۱۲۷) ملک دینار، که ریاست این قبیله را برعهده داشت، با اعلام پناهندگی به تورانشاه سلجوقی و با سؤاستفاده از اختلافات شاهزادگان سلجوقی، بتدریج توانست قوای خود را تجهیز نموده و در ۱۱۸۵م بر ناحیه کرمان تسلط یابد. حامد کرمانی (افضل) - که نسخه خطی و تاریخی عقدالعلی را برای هدیه به این فرمانروا نوشته است، در شرح اقامت او در بم می نویسد:

«... شایق علی که شهر و قلعه بم را در تصرف داشت، با ورود ملک دینار به استقبال او آمد و اعلام تبعیت نمود و خطبه نماز جمعه را بنام او خواند و سکه بنام ضرب کرد... او، پس از پایان فصل سرما، به جانب بردسیر رفت و چون موقعیت را مناسب ندید به بم بازگشت.» (افضل، عقدالعلی، ص ۸۲) سال فوت ملک دینار ۱۱۹۵م است (سایکس، تاریخ ایران، ج ۱، ص ۶۷) «...فرزندان او فرخ شاه و عجم شاه نیز مدتی بر کرمان حکمرانی نمودند.» (جوبی، تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۴) «...عجم شاه، شهر بم را مرکز حکمرانی ولایت کرمان نمود، اما جمعی از سرهنگان سپاهش او را دستگیر نمودند و...» (محمد ابراهیم، تاریخ سلاجقه و غز، ص ۱۶۹)



چون خوارزمشاه (پادشاه ایران) اطلاع یافت که مملکت کرمان در نهایت اغتشاش است، از سال ۱۱۹۶ لغایت ۱۲۲۲م به ترتیب جلال الوزراء طغان تکین، نصرت الدین و ملک زوزن را به فرمانروایی کرمان گماشت. اگر چه در تمام منابع تاریخی مربوط به کرمان نمونه هایی از اقدامات عمرانی ملک زوزن را برشمرده اند، لیکن در مورد شهر بم خبر به گونه دیگری است. مؤلف جغرافیای حافظ ابرو (۱۴۱۹م) در تشریح فعالیت حاکم مذکور می نویسد: «... در آخر فوریه ۱۲۱۳م بم را گرفت و در مدت یک هفته دیوار شهر را تخریب نمود و...» (عبدالرشید، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۱۳۴)

پس از آنکه مغولان با حمله به ایران خوارزمشاهیان را - که پادشاهان اصلی ایران بودند - متفرق ساختند، براق حاجب، که یکی از غلامان خوارزمشاهیان بود، ناحیه کرمان را متصرف شد. او بوسیله نیرنگ، ولی نعمت خود غیاث الدین خوارزمشاه را کشت و سربریده او را برای چنگیزخان (فرمانروای مغولان) فرستاد. هم چنگیز و هم المستنصر (خلیفه عباسی) این عمل وی را تمجید نموده و فرمانروایی کرمان را به او واگذاشتند. (میرخواند، روضةالصنادج، ۴، ص ۱۵۱) به این ترتیب او مؤسس سلسله ای از فرمانروایان کرمان گشت که به "قراخانیان" شهرت یافته اند و در واقع می توان آنها را دست نشاندهان مغولان به حساب آورد زیرا اکثر آنها با حکم ایلخانان (پادشاهان مغولی ایران) منصوب و یا تعدادی از اعضاء خاندان ایلخانان بوده اند. افراد این خاندان که پس از او بر کرمان و بم حکمرانی نمودند به ترتیب عبارتند از:

رکن الدین مبارک (۱۲۳۵-۱۲۵۲م) قطب الدین (۱۲۵۷-۱۲۵۲م) خانم ترکان خاتون (۱۲۵۷-۱۲۸۲م) سلطان جلال الدین (۱۲۸۲-۱۲۹۱م) پاشاه خاتون (۱۲۹۱-۱۲۵۹م) محمد شاه (۱۲۵۹-۱۳۰۲م) شاه جهان (۱۳۰۲-۱۳۰۷م) ناصرالدین و پسرش نیکروز (۱۳۰۷-۱۳۴۰م)

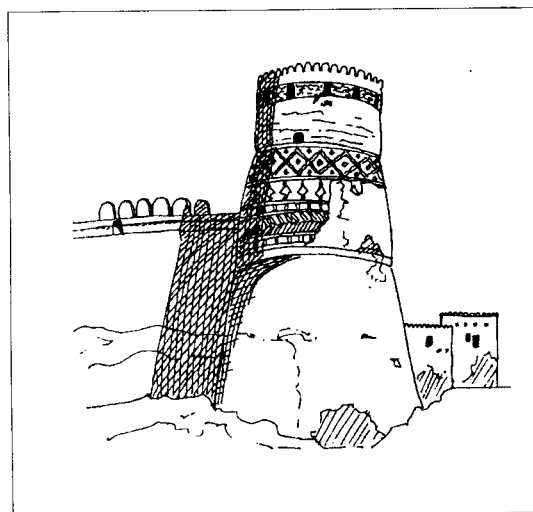
براساس مندرجات تاریخی، فرمانروایان این سلسله نسبت به ساخت بناهای عام المنفعه و مذهبی در کرمان (و بم) اقدام و «... در آبادانی این ولایت تلاش فراوانی نموده اند» (منی کرمانی، سطرالعی، ص ۳۱) و در مدت حکمرانی قطب شاه «... بر تمام شهرها و روستاهای ناحیه کرمان خوش گذشت.» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۴۴۳) در این دوران از تاریخ کرمان «... در تعمیر ولایت و رفاه حال رعایا و انجام کارهای درست و احترام به دانشمندان

شهر بم منع نمود. ذیلاً بخشی از آن نامه را آورده‌ایم:

«... حاملان اخبار اطلاع داده‌اند که بر اهالی و ساکنان شهر بم ظلم روا گشته و ... اقدامات ذکر شده آنها را از شهر متواری ساخته و ... اکنون وقت آن است که با لطف و احسان تو جماعتی که در بیابان سرگردان گشته‌اند، به خانه‌هایشان برگردند و تا سه سال از مردمان بم مالیات نگیری تا بتوانند خرابیها را جبران و از امنیت ایجاد شده به آبادانی و زراعت مشغول گردند...» (عیلی، آثار الوزراء، ص ۲۷۹-۲۹۰)

با مرگ سلطان ابوسعید (پادشاه ایلخانی) در سال ۱۳۳۶م، بار دیگر بی‌نظمی سراسر ایران را فراگرفت. حاکمان نواحی مختلف ادعای استقلال نموده و به منظور گسترش قلمرو حکمرانی خود به نواحی مجاور لشکرکشی نمودند. در این هنگام نیکروز (آخرین پادشاه قراختایی بر کرمان) و ابومحمد مظفر بر فارس حکمرانی داشتند. امیر مظفر در سال ۱۳۳۹ به ولایت کرمان تاخته و چون حاکم کرمان به هرات گریخت، به سهولت توانست آنجا را تصرف کند. به این ترتیب، او و جانشینانش از ۱۳۴۰ لغایت ۱۳۹۳م فرمانروایی کرمان را در دست گرفتند. معین الدین میبیدی، مورخی که در آن زمان می‌زیست، حوادث این دوران را در کتابی با عنوان «مواهب الهی» جمع آوری نموده و در تشریح اقدامات امیر مذکور می‌نویسد:

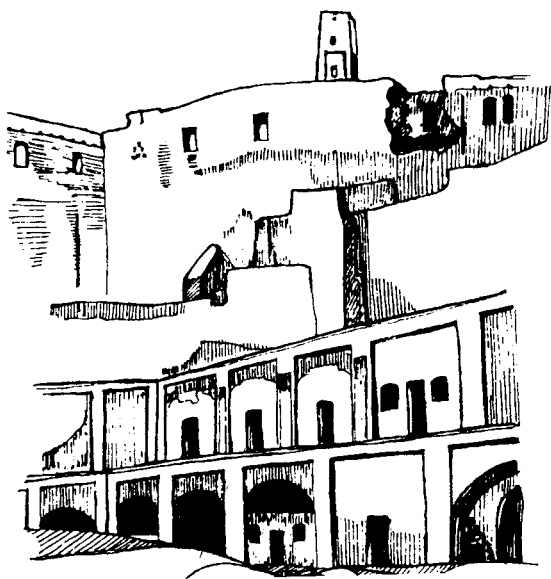
«... چون امیر مبارزالدین محمد مظفر شهرهای کرمان را به کنترل خود درآورد، به فکر تسخیر شهر بم افتاد. در این هنگام امیر شجاع الدین بمی - که با موافقت پادشاهان مغول بر بم تسلط یافته بود - بر آنجا حکمرانی می‌کرد. او خرابیهای دیوارها، بناهای دولتی و بناهای عمومی شهر را تعمیر کرده و با تهیه امکانات لازم خود را برای دفاع از شهر مهیا ساخته بود و ... در سال ۱۳۴۱م، امیر مظفر با لشکری عظیم عازم فتح بم گردید و در روستای سربستان - که سه هزار قدم با بم فاصله دارد - خیمه نظامی برپا کرد و ... هر روز سپاهیان از قلعه بم بر سپاه امیر حمله برده و جنگ می‌نمودند. مدتی به این روال گذشت. او ادامه محاصره بم را به یکی از سرداران خود سپرد و در بهار همان سال با سپاهی کمکی به منظور تسخیر بم بازگشت. حاکم بم چون شکست خود را قطعی دید به نیرنگ از او مهلت خواست تا خود را به حضور امیر (در شهر کرمان) معرفی کند. و ... چون حيله او آشکار گشت، تصمیم امیر در تصرف شهر بم قطعی شد. لذا در مرحله جدید



تلاش وافر بعمل آمد...» (خواند میر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۷۸)
از حوادث قابل توجه این دوران می‌توان به اتفاقات ذیل در بم اشاره نمود:

۱- در سال ۱۲۹۵م تعدادی از فرمانروایان مناطق کرمان با سوءاستفاده از غیبت محمدشاه قراختایی به همدستی حاکم سیستان شهر بم را تصرف کرده و در قلعه آن ساکن گردیدند. (ناشناخته، تاریخ سیستان، ص ۴۰۸) چون سرپیچی آنان مسلم گشت، محمد شاه، به جانب بم حرکت کرد. او توانست، در اولین حمله، شهر بیرونی بم را به تصرف درآورد و پنج هزار سوار و پیاده نیز از سیرجان به او پیوستند و قلعه را محاصره کردند. «... دو ماه طول کشید تا محاصره شدگان تسلیم شدند.» (منشی کرمانی، سبط‌العلی، ص ۸۵) «... این حاکم (محمد شاه) در سن ۲۹ سالگی در بم وفات نمود.» (منشی کرمانی، سبط‌العلی، ص ۹۵)

۲- در سال ۱۳۱۶م یعنی دوران حکمرانی ناصرالدین - که پسر «فضل‌الله» صدر اعظم پادشاه ایلخانی (اولجایتو) و نویسنده تاریخ مشهور «جامع التواریخ» بوده - تعدادی از مردم شهر بم اعتراض خود را نسبت به دریافت مالیات فراوان و حضور مستمر لشکریان حاکم در این شهر طی نامه‌ای به دربار اولجایتو ارسال داشتند. پادشاه نامه را به وزیر خود فضل‌الله همدانی سپرد. او نیز با ارسال نامه‌ای پسرش را از ظلم به مردم



محاصره را تنگتر ساخت. آبهای جاری منطقه را به هم اتصال داده بر پای حصار شهر جاری ساخت. حصار بیرونی شهر خراب شد و او به سهولت شهر را تصرف نمود. چون تسخیر قلعه بم ممکن نشد، محاصره حاکم بم ادامه یافت تا او تسلیم شد و... مدت این محاصره از آغاز تا پایان تقریباً ۴ سال بود». (معین الدین، میدی، مواهب الهی، ص ۱۳۲)

او همچنین در شرح وقایع سال ۱۳۵۲م ناحیه کرمان می نویسد: «... امیر (محمد مظفر) به منظور خوشگذرانی و بررسی اوضاع شهر بم به آنجا رفت و مدتی اقامت نمود. سید شمس الدین علی (عارف مشهور بم) - که جد نویسنده کتاب "بم نامه" است - یک تار موی حضرت محمد (ص) را به او هدیه داد. امیر تشکر فراوان نمود و بعدها مقداری املاک را وقف خانقاه او نمود و...» (معین الدین میدی، مواهب الهی، ص ۲۳۳)

در سال ۱۳۵۸م شاه شجاع، پسر بزرگ امیر مذکور، پدر را در خانه اش دستگیر و «...فرمان داد تا او را به زندان قلعه بم ببرند و در آنجا زندان بود تا در سال ۱۳۶۴ در همانجا مرد.» (کئی، تاریخ آل مظفر، ص ۶۶) شاه شجاع پس از برکناری پدر توانست بر کرمان، فارس و اصفهان مسلط شود. او به ترتیب: عمادالدین (برادرش) سلطان شبلی (پسرش) پهلوان اسد (خدمتگزارش) و حسن قورچی را به فرمانروایی ناحیه کرمان منسوب نمود و مرگ او را در ۱۳۸۴ ثبت کرده اند.

"کتابی" در کتاب "تاریخ آل مظفر" پس از تشریح حوادث کرمان در دوران این حاکم وصیت نامه او را به سلطان احمد (پسر و جانشین) درج نموده است. بخشی از این نامه در خصوص شهر بم است که ذیلاً می آید:

«... رعایای ولایت کرمان فقیر و مظلومند. با ایشان همانند پدرانمان به عدالت رفتار کن ... دیگر آنکه منطقه بم خراب است (آبادش کن) زیرا اگر از شهرهای بردسیر، سیرجان و بم آن دو شهر خراب باشند و بم آباد، آن دو شهر نیز (بواسطه آبادانی بم) آباد می شوند. لیکن اگر آن دو شهر آباد باشند و بم خراب، (بواسطه آبادانی آنها) نمی توان بم را آباد نمود...» (کئی، تاریخ آل مظفر، ص ۱۰۴)

اگر چه سلطان احمد حاکمیت امیر تیمور گورکانی را بر کشور، و منجمله بر کرمان، پذیرفته بود و به نام او سکه ضرب می نمود، لیکن او در ۲۳ ماه می ۱۳۹۳م تمامی شاهزادگان خاندان

مظفر را به شیراز دعوت نمود بازداشت کرده و به قتل رسانید. (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۵۵۲) امیر تیمور، چون تمام اعضاء خاندان مظفری کرمان را به شرح مذکور کشت، بلافاصله یکی از افراد مورد اعتماد خود به نام "ایدکو" را به حاکمیت کرمان منصوب نمود. پس از ایدکو به ترتیب سلطان اويس (۱۴۰۳م) و غناشیرین (۱۴۲۰م) از جانب شاهرخ (دومین پادشاه تیموری) به فرمانروایی کرمان منصوب شدند. (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۵۶۲ و ۵۷۳) از حوادث مهم این دوران آن است که، چون شاهرخ شاه برادرزاده خود (ابابکر) را در ۱۴۰۸م عازم ولایت کرمان نمود، والی وقت کرمان (سلطان اويس) به مقابله با او برخاست، اما «... او توانست با تطمیع و تبانی حاکم شهر بم، آنجا را تسخیر و به منظور تقویت سیستم دفاعی این شهر پل، دیوارها و خندق آن را در مدت ۱۸ روز با بکارگیری اجباری مردم تعمیر نماید». (خواند میر، حبيب السیر، ج ۳، ص ۵۷۲)

به هر حال «... بین او (به عنوان حاکم بم) و والی کرمان در شهر بم جنگی در گرفت. لشکریان (اويس) پس از شکست سپاه ابابکر و کشتن او، به بهانه همکاری فرمانروا و مردم شهر بم با او، بسیاری از مردم را کشتند و خرابی بسیاری روی آوردند». (عبدالرشید، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۱۶۴)

در سال ۱۴۱۶م، شاهرخ (پادشاه ایران) عازم کرمان گردید. او اگر چه درصدد قتل سلطان اويس - که برادرزاده او

(ابابکر) را کشته بود - برآمده، لیکن بواسطه آنکه سید شمس الدین (عارف مشهور بم) برای او تقاضای عفو نمود، شاه او را بخشید و تنها به زندانی شدن او قانع گشت و آنگاه؛

«... چون حصار شهر بم خراب شده بود، حسب الامر شاهرخ تیموری حصاری محکم بر گرد این شهر کشیدند و بعضی محلات خارج شهر قدیمی را به درون حصار آورده و جزو شهر کردند. دروازه سمت غربی شهر را که اکنون به "دروازه سلطانی" مشهور است را نیز به حکم آن سلطان ساختند» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۵۷۲)

از سال ۱۴۱۵م لغایت ۱۵۰۳م افراد ذیل از خاندان ترک نژاد آق قویونلو به ترتیب بر کرمان حکومت نمودند: امیر ابوالقاسم (۱۴۵۱م) زینل بیک (۱۴۶۸م)، سلطان خلیل و الوند بیک (۱۴۷۳-۱۴۸۵م) ابراهیم بیک (۱۴۸۵م) ابوالفتح بیک (۱۴۹۷م). از زمان نامبردگان فوق حادثه قابل ملاحظه‌ای در مورد شهر بم در کتب تاریخی ثبت نگردیده است.

با تاجگذاری شاه اسماعیل (مؤسس سلسله صفویه) در سال ۱۵۱۰م و اعلام رسمیت شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور، تلاش مستمر ایرانیان در بدست آوردن کشوری کاملاً مستقل از سلطه خلفای اسلامی به نتیجه نهایی خود رسید. از این زمان تا سال ۱۷۱۲م، فرمانروایان ناحیه کرمان، مستقیماً توسط پادشاهان صفوی انتخاب گردیدند. به جهت آنکه صفویان پس از مدتی شهر اصفهان را به عنوان پایتخت برگزیدند، توانستند تمامی حکام ولایات کشور را به نحو موثری کنترل نمایند. در نتیجه، در این دو قرن، هیچگونه نابسامانی در اوضاع کرمان ایجاد نگشت. حکمرانان کرمان در این دوره عبارتند از: جان محمد (۱۵۱۰-۱۵۱۴م) احمد صفوی اُغلان (۱۵۱۴-۱۵۲۴م) شاه قلی (۱۵۲۴-۱۵۶۷م) صدرالدین (۱۵۶۷-۱۵۶۹م) محمود سلطان (۱۵۶۹-۱۵۷۸م) ولی خان (۱۵۷۸-۱۵۹۶م) گنجعلیخان (۱۵۹۶-۱۵۹۶م) طهماسب قلی خان (۱۶۲۲-۱۶۲۶م) امیر خان (۱۶۲۶-۱۶۳۵م) جانی خان (۱۶۳۵-۱۶۴۵م) مرتضی قلی خان (۱۶۴۵-۱۶۵۴م) مرتضی قلی قاجار (۱۶۵۴-۱۶۹۴م) محمد قلیخان (۱۶۹۴-۱۷۱۲م).

حکمرانان مذکور توانستند، با استفاده از امنیت ایجاد شده و قدرت اقتصادی دولت مرکزی، ضمن ساخت تعداد قابل ملاحظه‌ای پل و کاروانسرا و همچنین بازسازی راهها، پس از

گذشت قریب یک هزار سال مجدداً مسیر تجاری جاده ابریشم را به نحو مطلوب به بهره‌برداری برسانند. بعلاوه به جهت آنکه بنادر جنوب ایران مورد توجه ویژه قرار گرفتند، آن شاخه از راههای تجاری که به بنادر جنوب کشور می‌رسیدند اهمیت بی سابقه‌ای یافتند. تمامی شرایط ایجاد شده به تقویت بخش‌های تجاری شهرهای ناحیه کرمان و منجمله شهر بم انجامید. از طرف دیگر به علت امنیت ایجاد شده، دیگر نیازی به حصارهای متعدد برای حفاظت از شهرها احساس نمی‌شد و در نتیجه شهرهایی مانند بم از قید دیوارهای دفاعی چندگانه رهایی یافته و تنها دیوار ارگ تقویت و نگهداری می‌گردید تا مردم بتوانند، در شرایط بحرانی، اموال ارزشمند خود را به آنجا انتقال دهند.

تحولات ذکر شده موجب گسترش چشمگیر شهرهای جنوب ایران و از جمله شهرهای ناحیه کرمان شد. در منابع تاریخی بیشترین این سازندگیها به دوران حکمرانی "گنجعلیخان" نسبت داده شده. «...او در شهر کرمان طرح میدان و کاروانسرا و بازار و... را گذاشت... و چون برای ساخت این مجموعه مجبور به تخریب بعضی خانه‌ها گردید، مردم از او به شاه شکایت نوشتند و...» (فلسفی، تاریخ زندگی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۳۷۹) این جمله نمایانگر آن است که اقدامات عمرانی دولتمردان صفوی در شهرها، با تغییراتی اجباری در بخش قدیم آنها توأم بوده است. وزیری می‌نویسد: «... در اغلب مناطق کرمان نیز بناهای قابل توجهی که به دستور او (گنجعلیخان) و سایر حکام این عصر برای رفاه عموم احداث گردیده باقی مانده است... بعلاوه او دستور داد قناتهای کرمان را تعمیر نمایند» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۶۲۲) متأسفانه علیرغم دقت تاریخ نویسان در انعکاس درست وقایع کرمان در این عصر، اطلاعات قابل توجه چندانی از اقدامات انجام یافته در شهر بم در کتب تاریخی درج نگشته است.

با تضعیف دولت صفویه، در سال ۱۷۰۰م فردی به نام محمود توانست با کمک عده‌ای آشوبگر کنترل افغانستان را در دست گیرد (مرعشی، مجمع التواریخ، ص ۲۵) و اگر چه سلطان حسین صفوی، حاکمیت او بر افغانستان را پذیرفته بود، لیکن او، که از ضعف شاه اطلاع داشت، به جانب سیستان و کرمان لشکر کشیده و در سال ۱۷۲۰م در مسیر خود به حوالی شهر بم رسید. وزیری می‌نویسد:

«... (محمود) چند بار فرستاده‌ای نزد فرمانروای شهر بم

تعمیر گردیدند.» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۶۸۲)

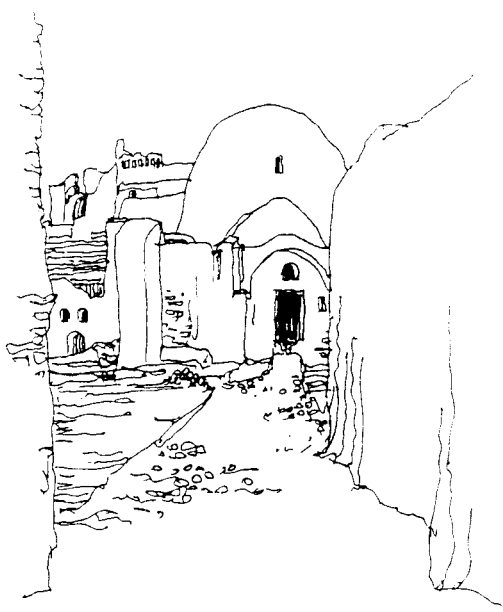
پس از او به ترتیب خدامراد زند (۱۸۵۸م)، تقی درانی (۱۷۶۲م)، علی شماعی، حسین راینی و ابوالحسن بیگلربیگی روی کار آمدند. با مرگ کریم خان در سال ۱۷۷۹م فردی با محمد حسین از سیستان بر کرمان لشکر کشید و شهر بم را تصرف نمود. (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۶۸۲) در سال ۱۷۹۰م لطفعلی خان زند (مدعی سلطنت ایران) به کرمان آمد لیکن حاکم کرمان از تبعیت او سرپیچی نمود. او پس از آنکه با همکاری حاکمان شهرهای بم، نرماشیر و طبس سپاه و امکانات تهیه نمود بر شهر کرمان مسلط گشت. در این هنگام، آقا محمدخان در تهران تاجگذاری کرده و بیشتر شهرهای ایران را به تصرف در آورد. او در ۱۷۹۴م با سپاهی عظیم به کرمان آمد. (کرمانی، همت، تاریخ کرمان، ص ۲۲۷) چون لطفعلی خان و ساکنان شهر کرمان با او جنگ کردند، شهر کرمان را برای مدت ۹ ماه به محاصره گرفت و در اکتبر سال موفق به

تسخیر آن گردید. (ژان گورد، خواجه تاجدار، ص ۲۲۷)

لطفعلی خان به اتفاق جهانگیر (فرمانروای بم) از کرمان گریختند و وعده نمودند تا در بم همدیگر را ملاقات نمایند. (موسی، تاریخ گیتی گشا، ص ۳۸۸) لطفعلی خان یک روز زودتر به بم رسید و به برادران جهانگیر گفت که او نیز به زودی خواهد آمد. اما آنها چون یک روز گذشت و برادرشان نیامده، به خیال آنکه او اسیر شاه قاجار شده، لطفعلی خان را در حیاط مرکزی اصطبل ارگ حکومتی بم دستگیر و به کرمان اعزام داشتند تا شاه برادرشان را آزاد سازد. (ژان گورد، خواجه تاجدار، ص ۲۴۲)

اولین پادشاه قاجار به خوبی دریافته بود که بهترین راه مقابله با هجوم افغانها و بلوچها به کرمان، استفاده از ارگ بم به عنوان مرکز نظامی است. از این جهت در مورد تعمیر آن دستوراتی صادر کرد. (اسعدپور، کیمیای ناسوت، ص ۱۸۲) از این زمان تا ظهور سلطنت پهلوی تعداد ۳۷ نفر با انتخاب مستقیم پادشاهان قاجار بر کرمان حکمرانی نمودند. تعویضهای پی در پی این حکام مانع از آن میگردید تا بتوانند اقدام موثری در آبادی ناحیه کرمان بعمل آورند. از میان وقایع متعدد تاریخی این دوران تعدادی را - که به شهر بم مرتبط و دارای اهمیت بیشتری میباشند - انتخاب و به اختصار در ادامه آورده ایم:

در مدت حکمرانی ظهیرالدوله (۱۷۷۹-۱۸۲۴م) محمد خان افغانی متابعت او را نپذیرفت و در شهرهای بم و نرماشیر ادعای



فرستاد تا او را به وعدههای فراوان فریب داده و به این ترتیب قلعه را تسخیر نماید. اما چون به هدف خود نرسید محلههای اطراف قلعه مانند سرابستان و مهد آب و عیش آباد را غارت نمودند و چون اغلب ساکنان محلههای مذکور اموال و اشیاء نفیس خود را قبلاً به داخل قلعه بم منتقل نموده بودند چیزی جز غله و حیوانات بدست آنان نیافتاد. (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۶۴۴)

او یک سال بعد (برای بار دوم) به جانب کرمان لشکر کشید و با هشت هزار جنگجو توانست شهر کرمان را تسخیر نماید و تا سال ۱۷۳۱ از آن شهر به عنوان مرکزی برای تسلط بر ایران و براندازی سلسله صفویه استفاده نماید.

چون نادر افشار، بزرگترین فرمانده نظامی صفویان، توانست مهاجمان افغانی را شکست دهد، شاه اداره استانههای خراسان و کرمان را به او واگذار نمود. (استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، ص ۱۶۸) او ابتدا امام وردی و سپس طهماسب قلی را به حاکمیت کرمان منصوب نمود. نادر در سال ۱۷۳۶م چون تمام ایران را در کنترل خویش دید، خود را پادشاه ایران نامید و به نام خود سکه ضرب نمود. (استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۰۶) با قتل نادر در ۱۷۴۷م، فردی به نام شاهرخ خان از وابستگان او بر کرمان مسلط شد و تا ۱۷۵۸م - که کریم خان از طایفه زند پادشاه ایران شد - بر این ناحیه حکمرانی نمود. «... و قناتهای متعددی در تمام شهرهای کرمان با نظارت و حمایت مالی او

استقلال نمود. سپاه قاجار برای سرکوب او در ۱۸۰۵م بم را محاصره او را شکست داد. (لسان الملک، ناسخ التواریخ، ص ۷۰) پس از آن «... بنا به دستور ظهیرالدوله ارگ بم را تعمیر و بازسازی کردند. دیوار و برجهای دفاعی آن را کاملاً محکم ساختند و به عنوان مرکز مهمات و نیروهای نظامی دولت به منظور مقاومت در برابر حملات یایغان بلوچستان مورد استفاده قرار دادند.» (اسعدپور، کیمیای ناسوت، ص ۱۸۴)

استقرار بیش از حد نظامیان در قلعه بم، مردم ساکن آنجا را به فکر تهیه خانه مسکونی در بخشهای بیرونی و احداث شهر جدید انداخت. بنابراین ثروتمندان و مالکین به تدریج در خانه‌های جدیدشان - که خارج از قلعه ساخته بودند - اقامت نمودند. (اسعدپور، کیمیای ناسوت، ص ۱۸۴)

قدرت بیش از حد ظهیرالدوله در کرمان، فتحعلیشاه قاجار را به هراس انداخت و به این جهت شاه او را به تهران فرا خواند و چون به شیوه مرموزی در دربار به قتل رسید، پسرش (عباسقلی خان) این امر را بهانه ساخت و در کرمان اعلام استقلال نمود. عباس میرزا (ولیعهد) با سپاهی عظیم به سرکوبی او روانه کرمان شد. «... در این لشکرکشی و جنگ، شهر بم به سختی آسیب دید و خسارات چشمگیری بر ارگ حکومتی آن وارد آمد.» (اسعدپور، کیمیای ناسوت، ص ۹۸۶)

در سال ۱۸۳۹م آقاخان محلاتی - که یکی از پیشوایان بزرگ فرقه اسماعیلیه در قرون معاصر به شمار می‌رفته و مریدانی در هند و پاکستان داشته، پس از پذیرش حکمرانی کرمان، اعلام استقلال نمود. شاه قاجار برای سرکوب او سپاهی مامور نمود. سپاه اعزامی پایتخت، او را که در قلعه بم پناه گرفته بود محاصره و با تهاجم بی امان بوسیله توپ وادار به تسلیم نمودند. (همت...) (تاریخ کرمان، ص ۳۶۵) فرمانده نظامیان دولتی، پس از دستگیری آقاخان، افراد خود را مجاز نمود تا اموال قلعه‌نشینان بم را - که متهم به حمایت از آقاخان بودند - به یغما ببرند. (بهزادی، کیمیای ناسوت، ص ۱۸۹) بدین ترتیب آن عده از اهالی بم که تا آن زمان قلعه را ترک نکرده بودند، به فکر احداث خانه در خارج از قلعه افتادند و در نتیجه، ارگ بم روز به روز خالی از سکنه و شهر جدید به سرعت رشد نمود.

آقاخان که به دلیل نامعلومی مورد عفو شاه قاجار قرار گرفته بود، مجدداً با جمع آوری مریدان و وابستگان خویش

فرمان حکومت کرمان را جعل نمود و به تسخیر شهرهای آن ولایت مشغول گشت. «... حاکم بم چون فرمان شاه را بدید بدون هیچ درگیری آنجا را به وی تحویل داد. چون شاه از این جریان اطلاع یافت، نیروهای دولتی را برای سرکوبی او اعزام نمود. آنها توانستند با بیش از چند نبرد او را مجبور به فرار شبانه از بم نمایند.» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۷۸۶-۸) تهاجم سنگین سلاحهای آتشین به دیوارها و خانه‌های مسکونی شهر بم خسارتهای سنگینی وارد نمود. (اسعدپور، کیمیای ناسوت، ص ۱۹۵)

پس از این حادثه، تنها حاکم و نظامیان تحت امرش در ارگ بم سکونت داشتند و سایر مردم در شهر جدید مستقر شده بودند. فیروزمیرزا، که در ۱۸۸۰م فرمانروایی کرمان را بر عهده داشت، پس از بازدید از شهر بم در سفرنامه خود وضع آنجا را این‌گونه تشریح می‌نماید:

«... ارگ و شهر قدیم بم را نیز بازدید نمودم، در ارگ نظامیان استقرار دارند و شهر بم که در پای ارگ حکومتی واقع گردیده به کلی خراب می‌باشد و یک خانوار هم ساکن آن نمی‌باشد. از محاصره چهل سال قبل - که آقاخان یاغی شده بود و من به فرماندهی سپاه یکسال این ارگ عظیم را در محاصره داشتم، و آن درگیریها به بعد این شهر کاملاً از سکنه خالی شده است.» او در ادامه گزارش خود می‌نویسد: «... اگر دولت بخواهد خانه‌ها را مسطح و شهر قدیم را به باغ تبدیل نماید بسیار خوب و با صفا می‌شود... اگر ارگ حکومتی را برای استقرار نظامیان نگهداری کنیم به صرفه دولت است... ارگ خرابی کلی داشت، حتی المقدور در تعمیرات آن کوشیدیم و هم اکنون کارگران مشغول تعمیر آن می‌باشند.» (فرمانفرما، فیروز میرزا، صص ۱۹-۱۵)

ژنرال سایکس (Sykes)، که در سال ۱۸۹۳م فرماندهی پلیس جنوب را در ایران بر عهده داشت، در شرح بازدید خود از ارگ بم می‌نویسد: «چون شهر بم قبل از کویته آخرین مرکز بازرگانی است، دارای اهمیت فوق العاده‌ای می‌باشد... من و همراهانم طبق دعوت مخصوص به قلعه بم رفتیم و از بالای ارگ حکومتی آثار شهر قدیمی هنوز کاملاً معلوم است. دیوار مرتفع و خندق عمیقی دور تا دور شهر کشیده شده و...» (سایکس، سفرنامه سایکس (ده هزار مایل در خاک ایران)، ص ۲۵۵)

در سال ۱۸۹۳م رضا شاه پهلوی پس از بازدید از بم دستور خروج نظامیان مستقر در شهر قدیم بم را صادر نمود.

تخلیه نظامیان از ارگ حکومتی بم موجب گردید تا افراد سودجو بتوانند به راحتی آثار باستانی منقول و اجزاء ارزشمند و قابل انتقال بناهای این شهر کهن را سرقت نمایند. روند رو به افزایش تخریب بناها و سرقت اجزاء آنها و همچنین سایر اشیاء باستانی ارزشمند شهر قدیم بم سبب گردید تا وزارت داخله (وزارت کشور) در سال ۱۸۹۵ طی ارسال نامه‌ای به وزارت مالیه درخواست نماید تا ارگ بم به منظور حفاظت از آثار و اشیاء موجود در آنها و همچنین انجام تعمیرات باقی مانده در اختیار شهرداری بم قرار گیرد. اسناد مربوط به مکاتبات ذکر شده، طی شماره ۴۱۶-۲۴۰۰۵۰۵۷ در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود.

در سال ۱۹۱۲م وزارت داخله (کشور) براساس نامه‌ای - که طی شماره ۵۰۹-۲۴۰۰۲۰۱۱۹ در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود - ضمن انعکاس تلگراف حاکم کرمان مبنی بر اهمیت و ضرورت مرمت ارگ تاریخی بم به وزارت مالیه (دارایی) از آن وزارتخانه درخواست نمود تا قبل از خرابی بیشتر ارگ در خصوص مورد اقدام گردد. ادامه مکاتبات مذکور منجر به اخذ تصمیم از سوی کابینه وقت در واگذاری محوطه ارگ بم به بلدیة (شهرداری) شهر مذکور گردید که سند آن طی شماره ۴۱۶-۲۴۰۰۵۰۵۷ در سازمان اسناد ملی نگهداری می‌شود.

در سال ۱۹۷۲ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران تعمیرات تدریجی قلعه باستانی بم را در دستور کار خود قرار داد، لیکن به دلیل اندک بودن اعتبارات مالی مرمت، تنها تعمیرات مختصری در ارگ حکومتی انجام می‌گردید. پس پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۸م) انجام امور مرمتی ارگ دچار وقفه‌ای هفت ساله گردید و پس از آن با صرف اعتباری محدود تنها تعدادی بنای مذهبی، تشریفاتی و عام المنفعه در محدوده شهر قدیم بم مرمت گردیده. (طیاری، گزارش عملکرد پروژه بم، ص ۵-۱۱)

نتیجه:

با ملاحظه مطالب این بخش و بررسی حوادث تاریخی و روند شکل‌گیری شهر بم، می‌توان موارد ذیل را به عنوان نتیجه این مبحث جمع‌بندی و ارائه نمود.

الف) چگونگی شکل‌گیری و تغییرات فیزیکی شهر بم

گسترش شبکه ارتباطات شهرها و رونق بسیار چشمگیر تجارت در عهد ساسانیان سبب تمرکز ثروت، رشد جمعیت و در نتیجه گسترش و رشد شهر بم شد. فلذا به منظور حفاظت از ساکنان شهر و سرمایه‌های انباشته شده آنان، دیوار دفاعی محکمی بر گرد آن احداث گردید.

اگر چه دیوار دفاعی ذکر شده امنیت نسبی صاحبان صنایع، تجار و پیشه‌وران را فراهم می‌نمود، لیکن کشاورزان و باغداران ناگزیر به اقامت در اراضی قابل کشت خارج از قلعه عمومی شهر بوده‌اند. پس بهتر آن بود تا در جهت حفاظت از این گروه و تولیداتشان دیوار دیگری بر پیرامون محدوده‌ای وسیع حومه‌ای احداث گردد. به این ترتیب آنگونه که از منابع مندرج در این مقاله استفاده می‌گردد، شهر بم در پایان عصر ساسانیان دارای سه بخش جدا از هم به ترتیب ذیل بوده:

۱- قلعه حکومتی، بر روی صخره‌ای سنگی با ارتفاعی مشرف بر دشت بم در بخش شمالی شهر.

۲- قلعه عمومی، با حصار ی قطور و مستحکم در ضلع جنوبی و در پای قلعه حکومتی، که صنعتگران و تجار را در خود جای می‌داد.

۳- بخش حومه‌ای، با وسعتی زیاد و دیواری دفاعی مستقل که بتواند بخش وسیعی از اراضی زراعی و باغات شهر را در خود جای دهد.

علاوه بر تحولات ذکر شده، در دوران اسلامی نیز تغییرات فیزیکی دیگری در سیستمهای دفاعی، فضاها، دسترسی و فضاها، زیستی، مذهبی، عام المنفعه و تشریفاتی ایجاد گردیده. عمده‌ترین این تغییرات را می‌توان به شرح ذیل جمع‌بندی و تحلیل نمود:

تغییرات درونی شهر

تغییرات ناشی از سقوط ساسانیان و حاکمیت اعراب که با تخریب آتشگاه زرتشتیان و ساخت مسجد در قلعه عمومی شهر (به سال ۶۵۲م) توأم بوده. همچنین خوارج (متعصبان دینی فرار کرده از جنگ با علی علیه السلام) محله جدیدی را در شهر بم ایجاد و مسجد جداگانه‌ای (در ۶۵۶م) احداث نمودند.

تغییرات در دیوارهای دفاعی و بخش حومه‌ای شهر

اگر چه به علت کاهش فعالیت‌های تجاری ناشی از سقوط ساسانیان و همچنین به دلیل فاصله زیاد شهر بم از مرکز فرمانروایی اسلام (کوفه و دمشق) و آشفتگی اوضاع کشورهای حوزه شرقی خلافت اسلامی، این شهر اهمیت گذشته خود را از دست داده و فرمانروایان بم به هیچ وجه قادر به تعمیر خرابیهای وارده بر دیوارهای دفاعی و بخشهای عمومی شهر نبودند، لیکن تخریب اولین دیوار دفاعی شهر بم در جنگ خوارج با یعقوب (۸۶۹م) اولین ضربه اساسی را بر پیکر این شهر وارد گردانید.

علیرغم آنکه، بعد از این حادثه، فرمانروایان بم نسبت به مرمت دیوار تخریب شده اقدام نمودند، لیکن با هجوم حاکم سیستان در ۱۰۳۹ م به این شهر اولین دیوار دفاعی و محله‌های مسکونی حومه آن بار دیگر و به شدت خسارت دیدند. در ۱۰۸۵ م یکی از دست‌نشانندگان شاهان سلجوقی ایران بر بم (توران‌شاه) با کسب حمایت مالی حکومت مرکزی دیوارهای دفاعی شهر و قلعه حکومتی آن را مورد تعمیرات اساسی قرار داد. یکصد سال بعد اختلاف دو شاهزاده دیگر سلجوقی بر سر حکمرانی کرمان و جنگ آنها در شهر بم سبب تخریب مجدد اولین دیوار دفاعی و بناهای زیادی از بخش حومه‌ای شهر گردید. از آن پس تا ظهور سلسله قدرتمند صفویان (۱۷۱۲-۱۵۱۰م) اولین دیوار دفاعی و بناهای مسکونی حومه شهر در جنگهای مختلف به دفعات مکرر آسیب دیده و بازسازی شدند.

خروج شهر از پوسته بیرونی (اولین دیوار دفاعی)

امنیت بی نظیر ایران در دو قرن حاکمیت صفویان، نیاز به تأسیسات دفاعی بخش حومه را کاهش داد و با گسترش شهر به جانب جنوب و محدوده‌های خارج از اولین دیوار دفاعی، این دیوار عملاً بلااستفاده گردید و بخشهایی از آن تاکنون باقی مانده است.

شکل یابی شهر جدید بم و تخلیه و تخریب شهر قدیم

علیرغم آنکه محمود افغان (به سال ۱۷۲۰م) با هجوم به محدوده‌های بی دفاع از شهر خسارات فراوانی بر بناهای مسکونی حومه آن وارد آورد، لیکن ساکنان بم هرگز به پشت

دیوارهای دفاعی شهر بازنگشتند. به این ترتیب این زمان را می‌توان آغاز شکل‌گیری شهر جدید بم به حساب آورد.

در عین حال، آقا محمدخان قاجار (۱۸۳۷-۱۷۹۴م) چون شهر بم را پایگاه مناسبی در مقابله با هجوم افغانها و بلوچها می‌دانست، دستور مرمت دومین دیوار دفاعی شهر را صادر نمود. از آن پس به جهت استقرار نیروهای نظامی در ارگ عمومی و ارگ حکومتی شهر بم، مرمت دیوارهای دفاعی بخشهای ذکر شده در دستور کار سلاطین قاجار قرار گرفت. تبدیل تدریج قلعه‌های حکومتی و عمومی شهر بم به پایگاه نظامی جنوب شرقی ایران موجب سلب اسایش عمومی، ترک تدریجی شهر قدیم و استقرار در شهر جدید بم گردید؛ به گونه‌ای که آخرین گروه از ساکنان شهر در ۱۸۳۹م، یعنی پس از آنکه نیروهای دولتی یا سلاح‌سنگین در سرکوب یکی از مخالفان حکومت مرکزی (آقاخان محلاتی) آنجا را گلوله‌باران نمودند، مجبور به ترک خانه خود گشتند.

بدون تردید خروج ساکنان شهر بم بعد از این حادثه را می‌توان آغاز دوره‌ای از تخریب بخشهای مسکونی شهر قدیم دانست؛ زیرا مردم با ترک خانه‌های خود اجزاء قابل استفاده آنها را به شهر جدید انتقال دادند. بعلاوه از آن پس هیچگونه اقدام مرمتی در نگهداری بناهای مسکونی شهر بم صورت نپذیرفت، فلذا بخشهای مسکونی این شهر باگذشت زمانی کوتاه چهره‌ای مخروبه به خود گرفتند و به صورتی درآمدند که فرمانروای کرمان (فیروز میرزا) در ۱۸۸۰م نوشت: «... اگر دولت بخواهد خانه‌ای را مسطح و شهر قدیم را به باغ تبدیل نماید بسیار خوب و باصفا می‌شود.»

ب) اوضاع اجتماعی و تغییرات اساسی آن

تقسیم شهر بم به بخشهای سه گانه قلعه حکومتی، قلعه عمومی و بخش حومه در روزگار ساسانیان، نوعی نظام اجتماعی طبقاتی و هرمی شکل را تداعی می‌کند که در آن:

- ۱- کشاورزان و باغداران با اکثریت جمعیت و محدوده فعالیت و وسیعتر (حومه شهر) در پایه هرم جای داشتند.
- ۲- صنعتگران و تجار با جمعیت کمتر، حوزه استقرار و فعالیت محدودتر از طبقه قبلی در ارگ حکومتی و در بخش فوقانی هرم قرار داشتند.

۳- فرمانروا، که خود دارای مقام معنوی نیز بود، و بوسیله روحانیون عالی مقام زرتشتی مورد حمایت واقع می‌شد، با سکونت در مرتفع‌ترین قسمت شهر در راس هرم قرار می‌گرفت.

به دلیل اندک بودن منابع مستند مربوط به اوایل دوران اسلامی، تصور دقیقی از اوضاع اجتماعی شهر بم میسر نیست. لیکن با توجه به تغییرات سیاسی و مذهبی ناشی از سقوط ساسانیان و تسلط اعراب مسلمان بر ایران، به نظر می‌رسد بتوان ساکنان این شهر را در دو حالت ذیل طبقه‌بندی نمود:

نخست، طبقه‌بندی آنان از جهت اعتقادات مذهبی است. زیرا سختگیریهایی امرای اسلامی نسبت به زرتشتیان این شهر، که با تخریب بنای مذهبی آنان توأم بوده است، سبب بروز اختلاف میان آنها و تازه مسلمانان ساکن در بم می‌گشت. بعلاوه معاضدت مسلمانان با گروهی دیگر از مسلمانان تندرو و متعصب، که با فرار از مرکز حکومت اسلامی (کوفه) به این شهر آمده بودند، دسته سومی را بوجود آورده بود. بدیهی است هر گروه از پیروان مذاهب و دسته‌های سه گانه مذکور در محله مخصوصی از شهر ساکن بوده‌اند. این محله‌ها را در منابع تاریخی با نام همان طبقه مذهبی آورده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از محله خوارج نام برد. (جهانی، اشکال العالم، ۱۲۹-۱۳۲)

دوم، طبقه‌بندی ساکنان بم از جهت اشتغال آنها است. در این حالت افراد وابسته به هر صنف، محله‌ای ویژه از شهر را به فعالیت و سکونت آنها اختصاص می‌دادند. به عنوان مثال می‌توان از محله بزازان در بم نام برد. (ابن حوقل، صورة الارض، ۸۲-۸۰)

شکست سخت خوارج در ۸۶۹م موجب حذف تدریجی این گروه از اجتماع ساکن در شهر بم گشت، لیکن زرتشتیان و مسلمانان تاکنون به عنوان ساکنان اصلی شهر بم باقی مانده‌اند.

بعلاوه منابع تاریخی به وجود عرفایی مشهور در سده چهاردهم میلادی در این شهر اشاره می‌کنند که مریدان فراوانی داشتند و از شهرت ملی نیز برخوردار بوده‌اند. گرایش مردم به شاخه عرفان اسلامی را می‌توان نوعی تحول ملی و مذهبی در این شهر به حساب آورد.

نکته قابل توجه در بررسی اوضاع اجتماعی شهر بم آن است که علیرغم تحولات بنیادی و تغییرات اساسی در ساختار حکومت اسلامی - که هر نوع نظام طبقاتی را طرد نموده و حاکمان

را به زندگی با عامه مردم تشویق می‌نماید - قلعه حکومتی (بخش حاکم نشین) شهر بم پیوسته مرکز فرمانروایی حاکمان اسلامی بوده است. به این ترتیب متولیان امور حکومتی را که در دوران اسلامی نیز مانند فرمانروایان عصر ساسانی از امتیازات اجتماعی و امکانات زیستی ممتازی بهره‌مند بوده‌اند، را می‌توان یکی از طبقات برجسته در تاریخ تحولات اجتماعی شهر بم به حساب آورد.

منابع:

- ۱- ابن الاثیر، الکامل، ترجمه از متن عربی بوسیله خلیلی و دکتر ناصری، انتشارات مطبوعات علمی، تهران، جلد دوم، ص ۲۸۰.
- ۲- ابن ابراهیم - محمد، تاریخ سلاجقه و غز در کرمان، با تصحیح دکتر باستانی پاریزی انتشارات کتابفروشی طهوری، تهران، ص ۲۳-۱۵ و ۱۰۱-۵۹.
- ۳- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۷۲-۸۰.
- ۴- ابن خلدون - عبدالرحمن، مقدمه‌ای بر تاریخ جهان، ترجمه از متن عربی بوسیله گنابادی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، جلد دوم، ص ۱۳۶ و ۳۵۱.
- ۵- احمد کرمانی - شیخ یحیی، فرماندهان کرمان، به تصحیح استاد باستانی پاریزی، چاپ نشر علمی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۳-۲۵ و ۶۸-۶۲ و ۱۱۸-۱۱۶ و ۱۵۲-۱۵۶.
- ۶- اسعدپور - زهرا، الماس کویر، انتشارات پایا، کرج، ۱۳۷۰.
- ۷- اسعدپور - بهزادی، کیمیای ناسوت، مؤلف، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۲۷-۵۹ و ۱۰۲ و ۱۱۰ و ۱۸۲-۱۸۴.
- ۸- استرآبادی - مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، با تصحیح دکتر جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۶۸ و ۳۰۶.
- ۹- اعتماد السلطنه - محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح بوسیله دکتر رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ج دوم.
- ۱۰- افشاری‌پور، حیدر، شناسایی و معرفی آثار و ابنیه دوران اسلامی بم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۱- باستانی پاریزی - محمد ابراهیم، راهنمای آثار تاریخی کرمان در «مجله فرهنگ استان هشتم»، انتشارات استانداری کرمان، کرمان، ۱۳۴۶، صص ۲۶ الی ۴۳.
- ۱۲- باستانی پاریزی - محمد ابراهیم، نکاتی پیرامون سابقه تاریخی و

۲۷- غفرای قزوینی، تاریخ جهان آراء، تصحیح از نسخه خطی بوسیله نراقی، انتشارات موسسه حافظ، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۲۲ و ۳۰۴.

۲۸- غنچه، مهناز، ارگ بم، پایان نامه کارشناسی ارشد باستانشناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۲۹- فردوسی - ابوالقاسم، شاهنامه، اولین چاپ از نسخه خطی مربوط به ادیب الملک، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۷۳-۳۷۶.

۳۰- فرمانفرما - فیروز میرزا، سفرنامه کرمان و بلوچستان، تصحیح و یادداشتها بوسیله مافی، انتشارات بنگاه کتب فارسی، تهران - ۱۳۴۲، ص ۱۹-۱۵.

۳۱- فلسفی - نصرالله، تاریخ زندگانی شاه عباس اول، انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۴۴، جلد دوم، ص ۳۷۹.

۳۲- قزوینی - یحیی، لب التواریخ، تصحیح بوسیله شوشتری، چاپ بنگاه وگویا، تهران، ۱۳۶۳.

۳۳- کتبی، تاریخ آل مظفر، تصحیح از نسخه خطی اصلی بوسیله عبدالحسین نوایی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵، ص ۷۰.

۳۴- کریمیان، حسن، شهر قدیم بم از نگاه جغرافیدانان اسلامی و ماموران رسمی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۵۴-۱۵۵، دوره ۴۱-۴۲، ۱۳۷۹، صفحات ۲۸۳-۲۶۵.

۳۵- کرمانی - افضل الدین ابو حامد، بدایع الزمان فی وقایع کرمان (تاریخ افضل)، فراهم شده بوسیله دکتر مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.

۳۶- کرمانی - افضل الدین ابو حامد، عقد العلی للموقف العلی، ادیت از نسخه اصلی بوسیله نائینی، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۱۱، ص ۶۴-۷۲.

۳۷- کرمانی - همت، تاریخ مفصل کرمان، انتشارات مائک اشتر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۷ و ۳۶۵.

۳۸- کرمانی، «کرمان»، در مجموعه مقالات پانزدهمین نشست کنگره معماری و هنر ایران، انتشارات مرکز فرهنگ و هنر ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۰-۴۸.

۳۹- گور - ژان. (۱۹۸۴م)، خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۳.

۴۰- لسان الملک سبهر - محمد تقی، ناسخ التواریخ، دوره کامل تاریخ قاجار، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۷، ص ۷۰.

۴۱- محرابی، تذکره الاولیاء، با تصحیح آقای هاشمی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۰، ص ۲۵۲.

۴۲- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، «سرزمین کرمان».

سیمای توریستی شهر قدیم و ارگ بم، انتشارات مرکز کرماتشناسی، ص ۱۱۵-۱۲۵.

۱۳- بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح از نسخه خطی بوسیله دکتر سعید نفیسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۱۷، ص ۴۱۷.

۱۴- پاتینجر - هنری، مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه دکتر شاهپور گودرزی نژاد، انتشارات کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۲۰ الی ۲۲۵.

۱۵- پیرنیا - حسن، ایران باستان، انتشارات مجلس، تهران، ۱۳۱۳، جلد دوم، ص ۲۶۸.

۱۶- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه فیروز منصوری، شرکت به نشر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹-۱۳۲.

۱۷- خواند میر - حبیب السیر، با تصحیح دکتر دبیر سیاچی، انتشارات خیام، ج دوم، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۸۸-۱۹۸.

۱۸- راوندی - محمد بن علی بن سلیمان (۵۵۹ هجری)، راحة الصدور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال و استاد مجتبی مینوی، انتشارات موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۸ و ۷۴ و ۱۰۴.

۱۹- سایکس - ژنرال سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی گیلانی، انتشارات کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۳۵، ص ۷۷۱-۷۷۴.

۲۰- سایکس - ژنرال سرپرسی، ده هزار مایل در خاک فارس یا ۸ سال در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۶، ص ۸۶-۸۹ و ۱۱۰-۱۱۴.

۲۱- صنیع الدوله، مرآت البلدان، چاپخانه... تهران، ص ۲۹۳.

۲۲- طبری - محمد جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه از متن عربی به وسیله پاینده، انتشارات بنگاه فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲، جلد ۵، ص ۱۷۳.

۲۳- طباری، حسین، گزارش عملکرد پروژه ارگ بم از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴، در مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد پنجم، تهران، ۱۳۷۶، صفحات ۵-۱۱.

۲۴- عبدالرشید (متوفی ۷۹۸ هجری) زبدة التواریخ، تصحیح بوسیله دکتر بیانی، انتشارات شرکت علمی، تهران، ص ۱۶۴.

۲۵- عبدالرشید، جغرافیای حافظ ابرو، نسخه کتابخانه ملک، ص ۱۳۴.

۲۶- عقلی - حاجی بن نظام، آثارالوزراء، تصحیح بوسیله میر جلال الدین اورموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۷۹-۲۹۰.

موسسه پیروز، تهران ۱۳۳۷، جلد چهارم، ص ۹-۱۱.

۴۹- محققین ایرانی، مجموعه مقالات کرم‌شناسی، انتشارات مرکز کرم‌شناسی، کرمان، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵-۱۲۵.

۵۰- ناشناخته، تاریخ سیستان، تصحیح از متن اصلی بوسیله ملک الشعراء بهار، انتشارات موسسه خاور، تهران، ۱۳۱۲، ص ۴۰۸.

۵۱- واتسون - رابرت گرانت، تاریخ ایران از آغاز قرن نوزده تا ۱۸۵۸، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۴۰، ص ۷۲-۸۰.

۵۲- وزیری - احمد علی خان، تاریخ کرمان، با تصحیح دکتر باستانی پاریزی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۲-۱۱۴، و ۳۵۳-۳۶۲.

۵۳- هدایت - صادق، کارنامه اردشیر بابکان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۸۶-۱۹۸.

۵۴- همدانی - فضل الله (متوفی ۷۰۴ هجری)، جامع التواریخ، با تصحیح دکتر بهمن کریمی، انتشارات شوکت حاج محمد حسین اقبال، تهران، ۱۳۳۱، جلد اول.

۵۵- یزدی، ظفرنامه، جزئیاتی از تاریخ ایران در عصر تیموری، تصحیح و نشر بوسیله انتشارات نگین، تهران، ۱۳۳۶.

ترجمه و تصحیح از نسخه خطی بوسیله دکتر منزوی، انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۶۸۱-۶۹۹.

۴۳- مرعشی صفوی - میرزا خلیل، مجمع التواریخ، گزارش حوادث ایران از هجوم افغانها تا ۱۲۰۷، ادیت بوسیله دکتر عباس اقبال، انتشارات مشترک کتابخانه‌های سنایی و طه‌پوری، تهران ۱۳۶۲۷، ص ۲۵.

۴۴- مستوفی - احمد، «راه‌های عصر ساسانیان»، در گزارش‌های جغرافیایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲، شماره ۱، ص ۸۴.

۴۵- مستوفی قزوینی - حمدالله (متوفی ۷۳۰ هجری)، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۹۴-۹۵ و ۱۰۳.

۴۶- موسوی، تاریخ گیتی‌گشا (تاریخ سلسله زند)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۸۸.

۴۷- میدی، مواهب الهی، با تصحیح دکتر نفیسی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۱۳.

۴۸- میرخواند، روضةالصفاء، با تصحیح و یادداشتهای هدایت، انتشارات

